



ضرورت حذف تدریجی معلم محوری در مدارس / انتقال مهارت‌های فکری نیاز به مربی ماهر دارد

مؤسس گروه فکر پروری کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی با اشاره به اینکه بسیاری از مشکلات فرهنگی-اجتماعی ما ریشه در آموزش‌های دوران کودکی و مدرسه دارد...

مؤسس گروه فکر پروری کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی با اشاره به اینکه بسیاری از مشکلات فرهنگی-اجتماعی ما ریشه در آموزش‌های دوران کودکی و مدرسه دارد، بر پرهیز از شتابزدگی در اجرای توصیه‌های رئیس جمهوری در آغاز سال تحصیلی تأکید کرد و گفت: اگر معلمی فکر کند که کودکان توانایی ابراز نظر درست را ندارند، به آنها اجازه ابراز نظر نمی‌دهد و این می‌شود که بچه‌ها یکسری از مطالب را حفظ می‌کنند و در امتحان می‌نویسند و نمره می‌گیرند بدون اینکه روحیه تفکر انتقادی در آنها پرورش پیدا کرده باشد. دکتر سعید ناجی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفتگو با خبرنگار مهر، در مورد راهکارهای پیشنهادی خود درباره پرورش نسلی انتقادپذیر و انتقادکننده در مدارس که مورد تأکید رئیس جمهوری قرار گرفته است، گفت: این موضوع بسیار مهمی است و بخشی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی ما ریشه در همین مسئله دارد و بسیاری از اندیشمندان معتقدند همین که ما از گفتن نظر و یا نقد دیگران ابا داریم زمینه مشکلات فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌کند که اتفاقاً این مسئله ریشه در دوران کودکی و مدرسه دارد.

از شتابزدگی در حوزه آموزش پرهیز کنیم

وی افزود: اندیشمندان غربی طی تحقیقاتی نشان می‌دهند که آموزش‌هایی که در دوران کودکی و مدارس رایج داده می‌شود، معلم محورانه است و معلم در کلاس درس به عنوان حاکم و دانای مطلق کلاس ابراز می‌کند که من همه چیز را می‌دانم و هرچه من می‌گویم باید شما گوش کنید و حفظ کنید و بچه‌ها مجال ابراز نظر را در کلاس‌های درس ندارند و به آنها اجازه داده نمی‌شود که خودشان در زمینه‌های مورد علاقه‌شان تحقیق کنند و نظر دهند این باعث می‌شود از ابتدا جرأت قدرت اظهار نظر بوجود نیاید و بجای آن، روحیه تقلید کورکورانه و به وجود آید که آسیبهایی مختلفی را در هر جامعه در پی خواهد داشت.

مؤسس گروه فکر پروری کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه تأکید کرد: یک موضوع بسیار مهم این است که نباید صرفاً شعاری با توصیه‌های ریاست جمهوری برخورد کنیم و بدون برنامه ریزی، مثل درس تفکر و پژوهش در کلاس ششم به اجرای طرح‌های عجولانه در آموزش و پرورش بپردازیم و این اشتباه بسیار بزرگی است و لذا بهتر است از متخصصان در آموزش و پرورش کمک بگیریم طرح‌هایی را که آزموده‌اند در مقاطع کوچکی اجرا کنند و بعد از آنکه آزمون‌ها پاسخ مثبت داد، کم‌کم در کل مدارس کشور اجرایی شود و الا نتایج بسیار نامناسبی را از این نوع رویکردهای عجولانه بدست می‌آوریم که نمونه‌های فراوانی در آموزش و پرورش ما دارد.

وی افزود: در درس #171; تفکر و پژوهش; بدون اینکه مربیانی را آموزش دهند و بدون اینکه تمهیداتی را در این درس فراهم کنند، این درس را سه ماهه طراحی کردند و باعث شدند نه تنها این درس به هدف نرسد بلکه این برنامه را خراب کنند. لذا نباید درباره اجرای توصیه رئیس جمهوری عجله کرد بلکه باید برنامه ریزی صورت گیرد. چراکه ممکن است یکی دو هفته دیگر و یا یکی دو ماه دیگر زنگ گفتگو و یا زنگ تفکر انتقادی بگذارند و کتاب تفکر انتقادی را دو سه ماهه چاپ کنند و تمام مدارس را پوشش دهند بدون اینکه مربیانی آموزش دیده باشند و این کل برنامه را از بین می‌برد. اگر مربی خود انتقادپذیر نباشد و مهارت‌های تفکر انتقادی را بخوبی بلد نباشد نتیجه ما معکوس خواهد بود. و ما دانش‌آموزان را به این موضوع بدبین خواهیم کرد.

انتقال مهارت‌های فکری نیاز به مربی ماهر دارد

دکتر ناجی تصریح کرد: انتقال مهارت‌های فکری از جمله مهارت تفکر انتقادی به مربی ماهر نیاز دارد که خودش الگوی این مهارت باشد. و این کار، کار هر معلمی نیست. معلمی که می‌خواهد تفکر آموزش بدهد در واقع یک نوع مهارت را به کودکان منتقل می‌کند و باید خودش الگوی آن مهارت باشد؛ امکان ندارد کسی شنا بلد نباشد اما مربی شنا شود. اشتباهی که در مورد درس #171; تفکر و پژوهش; انجام دادند شبیه همین مسئله بود. اما درباره کلاس‌های تفکر انتقادی و بالابردن روحیه انتقادی کودکان در مرحله اول باید خود معلمان روحیه انتقادی داشته باشند و تفکر انتقادی را بدانند. معلمی که جزم‌گراست و تحمل و حوصله حرف بچه‌ها را ندارد هرگز قادر به این کار نیست. نکته دیگر آنکه، وقتی شکل کلاس‌های ما معلم محورانه و موضوعات درسی ما اجباری است، این کار انجام نمی‌گیرد چون باید به دانش‌آموز و کودک فرصت داده شود تا با علاقه ابراز نظر کند. اگر معلمی فکر کند که کودکان توانایی ابراز نظر درست را ندارند، به آنها اجازه ابراز نظر نمی‌دهد و این می‌شود که بچه‌ها یکسری از مطالب را حفظ می‌کنند و در امتحان می‌نویسند و نمره می‌گیرند بدون اینکه روحیه تفکر انتقادی در آنها پرورش پیدا کرده باشد.

وی در ادامه به نمونه ای از کارهای عجولانه آموزش و پرورش اشاره کرد و گفت: طرح 20 ساله تفکر و پژوهش کودک را تدوین کردم اما پس از چندی بی خبری از این طرح، متوجه شدم که خود آموزش و پرورش طرحی را که باید 20 ساله انجام می شد را به صورت سه ماهه نوشته و اجرایی کرده است و نتیجه آن شد که می بینیم. اگر بحث ارتقاء تفکر انتقادی به تدریج اجرا نشود، سرنوشت آن به مانند درس #171؛ تفکر و پژوهش؛ خواهد شد که همه اندیشمندان الان به این برنامه معترض هستند.

ضرورت حذف تدریجی نگاه معلم محوری در سیستم آموزش و پرورش / اجازه ابراز نظر به دانش آموزان داده شود

وی بر حذف تدریجی نگاه معلم محوری در سیستم آموزش و پرورش تأکید کرد و یادآور شد: البته این معلم محوری در ایران به این زودی تغییر نمی کند چون معلمان ما عادت کردند که حرف اول را در کلاس بزنند و دانش آموزان هم عادت کردند که حرف معلم حرف اول و آخر است اما باید طی آموزشی که به مربیان داده می شود، آنها اجازه ابراز نظر به دانش آموزان بدهند. ضمن اینکه توانایی های کودکان به رسمیت شناخته شود. امروزه برخی از فلاسفه جلساتی با کودکان می گذارند تا از آنها مطلب بیاموزند و دانشمندان علوم تجربی با کودکان مشورت می کنند تا از تخیلات آنها در تحقیقاتشان بهره ببرند.

این پژوهشگر و مدرس فلسفه برای کودکان با تأکید بر اینکه باید جذابیت به کلاسها برگردد، افزود: امروز کلاسهای ما چار دیواریهایی هستند که بچه ها در آن زندانی می شوند و با صدای زنگ شتابان از کلاسها خارج می شوند. البته برخی از مدارس غیرانتفاعی جذابیتهایی را به وجود آورده اند اما جذابیت باید در ذات درسها و در ذات روشها باشد و خود دانش آموز مشتاق رفتن به مدرسه باشد.

وی پیشنهاد کرد: بهتر است آموزش و پرورش از تجارب یکسری از متخصصانی که در حوزه آموزشهای مختلف مهارت دارند، بهره ببرند و نگویند که ما خودمان متخصصانی داریم چون این باعث می شود که همان افرادی که درس علوم را نوشتند درس تفکر و پژوهش و یا درس تفکر انتقادی را بنویسند و در نتیجه کتابی منتشر می شود که بچه ها اصلا آن را دوست ندارند.

ناجی با اشاره به نسبت روحیه انتقادی و قانونمداری، به تبیین زمینه های پرورش نسلی قانونگرا پرداخت و گفت: در کلاسهای فلسفه برای کودکان بچه ها به صورت مشترک فعالیتهایی دارند و در اینجا گروهی کار کردن را می آموزند در حالیکه الان بچه های یک کلاس پشت سر هم نشسته اند و فقط توجه به معلم است مگر اینکه خود معلم فضا را تغییر دهد و آنها را دعوت به کار گروهی کند. کارگروهی، تفکر جمعی و غیر خودمدارانه، و احترام به حقوق دیگران چیزی است که لازمه قانون مداری است و اتفاقاً در کلاسهای فلسفه برای کودکان مورد آموزش قرار می گیرید که البته این کلاسها به لحاظ محتوایی متکی بر مهارت های تفکر انتقادی است. اگر کودکان و نوجوانان ما بتوانند به این فکر برسند که رعایت قوانین به نفع خودشان است مطمئناً همیشه از آن پیروی کرده و مدافع آن خواهند بود.

آیه ای از قرآن که مؤید تفکر انتقادی است

وی آیه 18 سوره زمر #171؛ فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب؛ را بر اساس تفسیر مرحوم مطهری توصیه کننده تفکر انتقادی خواند و گفت: شهید مطهری در تفسیر این آیه می گوید که منظور تنها شنیدن نیست بلکه نقد و سبک و سنگین کردن را هم در خود دارد والا با شنیدن تنها نمی توان انتخاب کرد بلکه با سبک و سنگین کردن و نقد می توان بهترین را انتخاب کرد. این آیه اهمیت تفکر انتقادی و رابطه آن را با عمل خوب نشان می دهد که کلاسهای فلسفه برای کودکان با این رویکرد برگزار می شود. یعنی بچه ها آراء مختلف را می شنوند و آن را نقد و بررسی می کنند و خودشان متوجه می شوند که چه چیزی درست است یا خیر و معلم و یا کتاب به آنها دیکته نمی کند.

عضو گروه فکر پروری پژوهشگاه علوم انسانی افزود: اما چرا در آموزش و پرورش بچه ها قانونمداری را نمی آموزند؟ علتهاى مختلف دارد اولاً به آنها قانون را به صورت حفظیات یاد می دهند و وقتی امتحانات تمام شد کتاب را پرت یا پاره می کنند و می گویند خب خلاص شدیم و این حفظیات را دور بریزید اما اگر اجازه دهیم که کودکان خودشان نظر بدهند و خودشان استدلال و کشف کنند و خودشان به این نتیجه می رسند که مثلاً دروغ گفتن نادرست است و این معرفت مال خودشان می شود و از این جهت همیشه به آن عمل می کنند با این رویکرد قوانین، ارزشهای اخلاقی و ارزشهای اجتماعی مال خود بچه ها می شود و همواره مواظبت می کنند که این ارزشها پایمال نشود.

دکتر ناجی در پایان تأکید کرد: دومین مطلب اهمیت مربی است. اگر یک مربی بگوید که فلان کار درست نیست و مثلاً نباید دروغ گفت اما خودش در عمل دروغ بگوید، دروغ را عملاً یاد می دهد و نظراً بر راستگویی تأکید می کند. اینجا بچه ها دو چیز یاد می گیرند که عملاً دروغ بگویند اما نظراً از راستگویی دفاع کنند و اینجاست که ریا اتفاق می افتد و بچه ها دو شخصیتی می شوند و اینها کم کم بزرگ شده و در جامعه و در سمتهای مختلف همین شخصیت دوگانه را اشاعه می دهند و به تدریج جامعه دچار مسائل پیچیده

می شود. باید مربیان ما آموزش ببینند و بعد به عنوان الگو در کلاسها وارد شوند نه به عنوان کسی که فقط در کلاس حرف می زند و هیچ خاصیتی ندارد.